

## تاریخ اجتماعی شیعیان بغداد سید محمد احسانی

تاریخ اجتماعی از موضوعات جدیدی است که اخیراً پا به عرصه مباحث تاریخی نهاده است. ویژگی و امتیاز خاص این بعد از مباحث تاریخی، توجه به تاریخ اقشار اجتماعی به جای توجه صرف به تاریخ حکام و پادشاهان است. در این نوشتار به عوامل موثر و مؤلفه های تاریخ اجتماعی شیعیان در قرن چهارم (عصر حکومت شیعیان بر جهان اسلام) پرداخته شده که بیشتر متأثر از رقابت ها و درگیری های فرقه ای بوده است. در این قرن همچنین م حبت شیعیان به اهل بیت؟ در قالب برگزاری آیین های جشن غدیر و سوگواری عاشورا و مانند آن ابراز می شد، و این امر واکنش اهل سنت را به اشکال گوناگون در پی داشت و گاهی موجب خسارت ها و تلفات جانی و مالی زیاد می شد. در این پژوهش علاوه بر بررسی تاریخ اجتماعی شیعه در این قرن، از نقش نهاد های اجتماعی همچون نقابت، مرجعیت و چگونگی آموزش و پرورش شیعیان نیز بحث به میان آمده است.

کلید واژه ها: تاریخ اجتماعی، مؤلفه های اجتماعی، شیعیان، اهل سنت، آل بویه.

### مقدمه

یکی از ابعاد تاریخ بشر، تاریخ اجتماعی است که در آن به جای پرداختن به جنگ ها و فتوحات و ظهور و سقوط حکومت ها و لشکرکشی پادشاهان و قهرمانی سرداران، به زندگی توده مردم پرداخته می شود و رنج ها و محنت های عامه مردم و آداب و رسوم آن ها، دغدغه های زندگی شان و آثار جنگ ها و حوادث طبیعی بر روند زندگی آنان مطالعه و بررسی می شود. مورخان از این بُعد تاریخ بشر همواره غفلت کرده و به آن توجه نداشتند. مهم ترین عامل بی توجهی مورخان به زندگی توده مردم و مشکلات آنان، معمولی بودن آن طی زندگی انسان ها بوده است. چیزی که همیشه جریان دارد و همه به آن مبتلا هستند، توجه کسی را به خود جلب نمی کند. تنها وقتی به زندگی عامه مردم توجه می شد که شخصی از شهر و دیار دیگر به درون جامعه ای پا می گذاشت و زندگی مردم آن سامان را با زندگی شهر و دیار خود متفاوت می دید. در چنین صورتی اگر شخص، اهل قلم و نویسنده بود به ثبت و ضبط آداب و رسوم و مشکلات و امکانات زندگی مردم آن سامان می پرداخت تا اگر به شهر و وطن خود مراجعت کرد، برای آنها بازگو کند. سفرنامه ها عمدتاً به همین دلایل نوشته شد و بخشی از زندگی اجتماعی مردم را برای آیندگان بازگو کرده اند. بی اهمیت دانستن زندگی جاری و معمولی مردم باعث شده که اگر کسی امروزه بخواد زندگی عامه مردم را در تاریخ بررسی کند، با کمبود اطلاعات روبه رو شود و به جز تکه های بریده و اطلاعات پراکنده از زندگی مردم چیزی به دست نیاورد و اگر هم بتواند به گوشه هایی از زندگی اجتماعی قومی و شهری اطلاع پیدا کند، از لابه لای حوادث ریز و درشت

ص: ۱

زندگی حاکمان و اصحاب قدرت و مکنت است که با زندگی عامه مردم ارتباط داشته است. البته همین اطلاعات محدود نیز بازگوکننده واقعیات تاریخی نیست، زیرا مردم عادی حتی در ثبت زندگی خود نیز از سوی زورمداران مورد ستم واقع شده و شرح رنج هایی که مستقیم و غیر مستقیم از سوی آنان کشیده اند، ثبت نشده و هم چنان ناپیدا باقی مانده است.

در این میان، شیعیان که همواره از سوی قدرت های حاکم و اکثریت، مورد بی مهری قرار داشتند، به صورت طبیعی گمنام تر و زندگی اجتماعی شان ناشناخته تر است، زیرا یا بر اثر تقیه از سایر مسلمانان تمایزی نداشتند تا زندگی اجتماعی شان ثبت و ضبط شود و یا آنکه ضمن اکثریت به آنها اشاره شده است. از باب مثال اگر مورخی به آثار سیل، قحطی، خراج و مالیات گزاف از سوی حاکمان یا وبا و طاعون اشاره کرده، این حوادث برای شیعیان هم بوده و چه بسا با توجه به محرومیت شیعیان، آنان بیشتر از آثار آن حوادث رنج می برده، اما رنج ها و محنت های آنها تحت الشعاع اکثریت جامعه قرار گرفته و اگر هم در جایی به عنوان تاریخ اجتماعی به این موارد اشاره شده، ذیل تاریخ اجتماعی اکثریت قرار گرفته است.

با این وجود، هنوز هم در مورد تاریخ اجتماعی شیعه تلاشی در خور صورت نگرفته و این بخش از زندگی این گروه بیش از سایر بخش های زندگی آنها نامکشوف است. نوشتار حاضر سعی دارد گوشه هایی از تاریخ مردم شیعه را در قرن چهارم واکاود.

### عوامل موثر بر زندگی اجتماعی شیعه

#### الف. مذهب

مهم ترین عاملی که به شدت بر تاریخ اجتماعی شیعه سایه افکنده و آن را تحت تأثیر خود قرار داده، مذهب است. شیعیان به سبب پیروی از اهل بیت؟، در طول تاریخ رنج های بسیاری دیده و در بسیاری مواقع با محرومیت هایی روبه رو بوده اند و از سوی اکثریت مورد آزار یا تحریم قرار گرفته و زندگی خود را با تحمل انواع تبعیضات و ظلم و ستم سپری نموده اند.

یکی از مسائلی که در این قرن بسیار در زندگی اجتماعی شیعیان خودنمایی می کند، درگیری های مذهبی میان شیعیان و اهل سنت است. در بغداد بارها میان شیعیان و اهل سنت درگیری های خونین اتفاق افتاد و خسارت هایی بر طرفین وارد آمد.

نخستین مورد ناآرامی مذهبی، غارت محله شیعه نشین کرخ در تابستان ۳۳۸ ق توسط سنیان بود. این واقعه در اثنای غیبت معزالدوله از پایتخت روی داد. خشونت های شدیدتر از این، در سال ۳۴۰ ق و بیشتر از آن در ۳۴۶ ق نیز رخ داد. در سال ۳۴۸ ق آشوب ها تلفات فراوانی به بار آورد و به محله باب الطاق در جانب شرقی که بخشی از ساکنان آن شیعه بودند نیز سرایت کرد و آتش سوزی و ویرانی عظیمی را سبب شد و در سال ۳۴۹ ق آتش اختلاف به دو سوی دجله نیز راه یافت.

رقابت ها و نابردباری های مذهبی از مهم ترین عوامل این خشونت ها بود. نمونه ای از این نابردباری مذهبی را می توان در سال ۳۲۳ ق مشاهده کرد که حنابله بلوای عظیمی را به راه انداختند. در آن سال، حنبلی ها تا بدان حد نیرومند شده بودند که بر اشراف و فرماندهان و سایر مردم هجوم می بردند. اگر مردی را می دیدند که با زن یا بچه ای راه می رود او را برای جلوگیری از فسق و فجور بازجویی می کردند تا بدانند نسبت آنها با آن مرد چیست؟ اگر جواب هایشان صحیح بود او را آزاد می کردند وگرنه شلاق زده و شکنجه می کردند، آنگاه او را نزد رئیس شرطه برده و شهادت می دادند که وی

مرتکب کارهای خلاف شرع و دچار فسق و فجور شده است . آنان با این کارهای خود بغداد را به شدت ناامن کرده بودند. در پی این وقایع، «بدر خرنش» که رئیس شرطه بود بر اسبش سوار شد و دستور داد در دو طرف بغداد جار بزنند که نباید دو نفر از اتباع بریهاری حنبلی با هم باشند و حق ندارند درباره مذهب و عقیده خود بحث و مناظره کنند . هیچ یک از پیش نمازهای حنبلی حق ندارد نماز را امامت کند، مگر اینکه «بسم الله الرحمن الرحيم» را در نماز صبح و عشا به جهر و بلند بخواند. اما اعلام او و تهدیداتش سودی نبخشید و بر فتنه و شر افزوده شد. حنبلیان، نابینایان را وادار می کردند تا به هر شافعی مذهبی که وارد مسجد می شد با عصا حمله کنند و آنان نیز پیروان شافعی را چنان می زدند که کشته می شدند.

از گزارش های تاریخی استفاده می شود که حنبلی ها از گذشته تاکنون به ظواهر جمود داشته، در عمل نیز خشونت گرا بوده اند. تعصبات خشک در مذهب حنبلی به تدریج، تکامل یافته تا امروز که به وهابیت رسیده است . در آن زمان نیز با اینکه خود به زیارت ابن حنبل می رفته و به او توسل می جستند، در عین حال شیعیان را به سبب زیارت ائمه ؟ و توسل به آنان تکفیر می کردند.

در پی این واقعه، خلیفه «الرازی» طی نامه ای حنبلیان را به سبب بلوا و آشوب و همچنین اف کلر و عقاید ناصوابشان سرزنش کرد:

گاهی شما حنبلیان صورت زشت و پلید خود را مثال روی خداوند می دانید و خود را شبیه یزدان می خوانید و برای خدا دست و پا و انگشت و کفش زرین قائل می شوید و حتی بوی خدا را وصف می کنید، و گاهی شیعیان آل محمد ؟ را کافر و گمراه می دارید، شما مسلمانان را به دین باطل و بدعت و مذهب فاسد دعوت می کنید که قرآن منکر آن است . شما زیارت قبور امامان را انکار می کنید و زائران را گمراه می دانید، با این حال، خود به زیارت قبر یکی از عوام (احمد بن حنبل) که شرف و نسب ندارد، می روید و در مقبره او برای بتوک و زیارت تجمع می کنید. او شرف نسبت پیغمبر را ندارد، با این وجود به عوام امر می کنید که قبر او را زیارت کنند و برای او قائل به معجزه پیغمبران می شوید که صاحب کرامات و مقامات است. خداوند شیطان را لعنت کند که این کارهای زشت را در نظر شما نیک جلوه داده و شم ا را فریب داده و گمراه کرده است . امیر المؤمنین (خلیفه الرازی) سوگند یاد می کند و به سوگند خود وفا و عمل خواهد کرد که اگر از مذهب زشت و راه کج، منصرف نشوید شما را سخت مجازات و تبعید خواهد کرد و بالأخره خواهد کشت و پراکنده و نابود خواهد نمود و با شمشیر گردن شما را خواهد زد و خانه شما را با آتش خواهد سوخت.

یکی از عوامل این حوادث، برخی اقدامات تحریک آمیز بود که به شیعیان نسبت می دادند. در سال ۳۵۱ ق بر در مسجد جامع بغداد مکتوبی نصب می شود که در آن به معاویه و گیرنده فدک از فاطمه، مانع شونده از دفن امام حسن ؟ در کنار جدش، تبعید کننده ابوذر به ربه و اخراج کننده عباس از شورای خلافت، تعریض شده بود . گفتند این کار معزالدوله است، و شب بعد آن را پاک کردند . معز الدوله خواست نوشته را دوباره عیناً اعاده کند، اما مهلبی که از سوی معزالدوله مقام وزارت داشت، گفت که به جای آن ف قط معاویه و ستم کنندگان به خاندان پیامبر ؟ نوشته شود . عزم معزالدوله برای نصب مجدد آن مکتوب، حاکی از آن است که این کار به دستور او بوده است . اینکه معزالدوله چرا برخلاف مصالح حکومتی، به چنین اقدامات تحریک آمیزی دست می زده، احتمالاً ناشی از روحیات شخصی و ماجراجویانه خود او بوده است . این در صورتی است که اخلاف او بعضاً حتی از برگزاری مراسم عاشورا و غدیر که معزالدوله مبتکر اقامه آن در سطح عمومی بود، جلوگیری می کردند.

در اصفهان نیز در سال ۳۴۵ ق به دلیل بدگویی یکی از اهالی قم ساکن در اصفهان از برخی صحابه، غایب له ای میان شیعیان و اهل سنت پدید آمد و اصفهانی ها علیه آنان شوریده و تعداد زیادی از قمی ها را کشته و اموال تجار را غارت کردند. وقتی این خبر به رکن الدوله دیلمی رسید، اهل اصفهان را مؤاخذه و اموال ایشان را مصادره نمود. دلیل شدت عمل رکن الدوله علیه اصفهانی ها آن بود که آنان علیه دولت نیز شورش کرده و خسارت هایی وارد کرده بودند.

#### ب. مهاجرت

یکی دیگر از عوامل مؤثر در زندگی اجتماعی شیعیان در قرن چهارم، مهاجرت است. به طور طبیعی وقتی گروهی از محل زندگی خود به منطقه دیگر کوچ می کنند و در میان مردمان جدید به زندگی مشغول می شوند، از میزبانان خود تأثیراتی می پذیرند و بومیان آن منطقه نیز از میهمانان چیزهایی را آموخته و وارد زندگی خود می کنند. شیعیان به سبب محدودیت هایی که حکومت ها و نیز اهل سنت برای آنها فراهم می کردند، ناگزیر دست به مهاجرت می زدند. قهراً آنان نقش مهمی در انتقال فرهنگ ها در میان جوامع اسلامی ایفا می کردند و خود نیز گاهی از فرهنگ حاکم و رایج در منطقه جدید تأثیر پذیرفته و گاه تا حد زیادی در آن ذوب می شدند.

از جمله مناطقی که شیعیان در قرن چهارم به آنجا هجرت کرده و فرهنگ شیعی را در آن ترویج نمودند، شهر حلب بود. این شهر ابتدا شهری سنی بود، اما شیعیان اندک اندک به آنجا مهاجرت کردند به حدی که در زمان سیف الدوله، شهر، رنگ و بوی شیعی به خود گرفت و شعایر شیعی در آن به اجرا در می آمد. این وضع تا زمان اتابک زنگی ادامه داشت، اما وی سیاست شیعه زدایی را در پیش گرفت و شعایر شیعی را از آن شهر محو کرد.

مهاجرت شیعیان به حلب از سال دوم هجری آغاز گردید. ابتدا برخی از شیعیان عراق به قصد تجارت در این شهر رفت و آمد می کردند. در میان شیعیان این قرن، افرادی مشاهده می شود که ملقب به حلبی شده اند. یکی از این افراد عبیدالله بن ابی شرعبه حلبی است که نجاشی در مورد وی می گوید: «وی و پدر و برادرانش در حلب تجارت می کردند و این کار به حدی ادامه داشت که به آنان نسبت حلبی دادند».

در اوایل قرن سوم هجری برخی از خاندان های شیعی به حلب هجرت کرده و آنجا ماندگار شدند. یکی از این خاندان ها بنی جراده است که از خاندان های مشهور حلب در قرن چهارم هجری بودند. در تاریخ حلب آمده است که بنی جراده از ساکنان بصره و در محله بنی عقیل ساکن بودند. اولین کسی که از بنی جراده به حلب هجرت کرد، موسی بن عیسی بن محمد بن ابی جراده بود که بعد از سال ۲۰۰ ق از بصره به حلب رفت. طباح در تاریخ خود نوشته است که خاندان ابی جراده در حلب خاندان مشهوری بودند که از میان آنان شعرا، عباد، زهاد و قاضیانی برخاستند.

نفوذ شیعیان تا قرن ششم هجری در حلب چنان گسترده بود که وقتی ملک صالح در سال ۵۷۰ ق از سوی صلاح الدین ایوبی تهدید شد، از اهالی حلب، از جمله شیعیان خواستار حمایت از خود در قبال صلاح الدین گردید. شیعیان برای حمایت از ملک صالح شرایطی را مطرح کردند و او تمام شرایط شیعیان را پذیرفت. شیعیان شرط کردند: مانند سابق، جانب شرقی جامع حلب در اختیار شیعیان گذارده شود تا در آنجا نماز بگزارند، عبارت «حی علی خیر العمل» را

آزادانه در اذان بگویند، در بازارها و تشییع جنازه‌ها بتوانند نام ائمه دوازده گانه خود را ببرند و بر اموات خود پنج تکبیر بگویند.

### ج. حوادث طبیعی

یکی دیگر از عواملی که زندگی اجتماعی انسان‌ها را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد، حوادث طبیعی مهم و بزرگ است. ص:۴

در قرن چهارم هجری در بغداد به صورت مکرر حوادثی، همچون قحطی، وبا و بیماری‌های واگیردار و خشکسالی اتفاق افتاد که زندگی مردم را دچار تغییر و دگرگونی نمود. طبیعی است شیعیان نیز همچون دیگر ساکنان شهرهای سانحه دیده، به رنج و زحمت افتاده و دچار گرفتاری و مصیبت شدند.

ابن اثیر در بیان حوادث سال ۳۷۳ ق می‌نویسد: «در این سال، اجناس در بغداد و شهرهای مجاور، گران شد و مواد غذایی نایاب، و بسیاری از مردم از گرسنگی مردند».

در سال ۳۳۰ ق نیز قحطی و گرسنگی و در پی آن وبا در میان مردم شایع گردیده و بسیاری از مردم به سبب آن تلف شده بودند و مردم فقیر برای رفع گرسنگی ناچار به خوردن «میت» شده بودند. در سال ۳۴۷ ق زلزله‌ای بزرگ در شهر بغداد اتفاق افتاد که خانه‌های بسیاری را ویران کرد و تعداد زیادی از مردم کشته شدند. در سال ۳۸۹ ق سرمای شدید هزاران نخل را در بغداد خشکانید. همچنین در سال ۳۷۸ ق طوفانی شدید زندگی مردم بغداد را مختل کرد. این طوفان به حدی شدید بود که بخشی از مسجد جامع بغداد را ویران کرد. در اثر طوفان، بسیاری از کشتی‌ها در دجله غرق و تعداد زیادی از مردم بر اثر طوفان هلاک شدند و خسارات‌های زیادی بر مردم وارد شد. در خراسان نیز در سال ۳۲۳ ق قحطی شدیدی اتفاق افتاد و گرسنگی موجب مرگ بسیاری از مردم شد به گونه‌ای که دفن اموات برای مردم مشکل شده بود.

مشکل آب از مشکلات دیرین قم بوده است که هنوز به نوعی ادامه دارد. وقتی اشعری‌ها به قم آمدند، بیش از بیست کلویز حفر کردند که آبشان در تمام محله‌ها و باغ‌ها و مزارع جاری بود. اما به مرور زمان این کاریزها از میان رفت به گونه‌ای که در قرن چهارم هجری، مردم قم از بی‌آبی به شدت رنج می‌بردند. مردی به نام احمد بن علی مرو رودی والی قم، کاریزی حفر می‌کند که بسیار پر آب بوده و تا حدودی مشکل آب را رفع می‌کند، اما وقتی از سمتش برکنار می‌شود، آب آن کاریز به یک باره قطع می‌شود و مردم هرچه زحمت می‌کشند نمی‌توانند بار دیگر آب آن را جاری کنند. مردم اعتقاد داشتند که والی معزول به عمد حيله ای به کار برده تا آب قنات قطع شود. مشکل بی‌آبی در قم هم چنان وجود داشت تا آنکه در سال ۳۷۱ ق والی جدید به دستور مستقیم صاحب بن عباد، سه چشمه کاریز حفر کرد و مشکل آب قم را با هزینه هنگفت برطرف نمود.

### مؤلفه‌های تاریخ اجتماعی

### الف. حرف و مشاغل

در بغداد و ری در قرن چهارم هجری مشاغل مختلفی وجود داشت که طبعاً تعدادی از شیعیان نیز به آنها اشتغال داشتند. حرفه‌هایی چون ماهی‌گیری، شمشیرسازی، نسخه‌برداری از کتاب، نانواپی، قصابی، تجارت، کشاورزی، مس‌گری، آهن‌گری و انواع مشاغل دیگر.

در محله کرخ بغداد که عمدتاً شیعه نشین بود، بازاری به نام «سوق الوراقین» وجود داشت که در آنجا استنساخ کتاب و امور مربوط به آن، همچون صحافی انجام می‌گرفت. در این محله، نزدیک به صد کتاب فروشی کار می‌کردند. این کتابفروش‌ها (وراقون) درخصوص تولید و فروش کتاب، وظایف متعددی را برعهده داشتند. آنها به تهیه یا ساخت کاغذ، و نیز استنساخ و فروش کتاب‌ها مشغول بودند. بنابراین، کتابفروشی‌ها مکانی مطلوب برای مباحث ادبی بود. برخی از کتابفروشی‌ها دو طبقه بود و از اطاق‌های فوقانی که خلوت‌تر از طبقه اصلی بود، به راحتی برای مباحثات علمی استفاده می‌شد.

ص: ۵

تجار در بغداد نقش عمده‌ای در تهیه مواد غذایی مردم داشتند به حدی که هرگاه بغداد محاصره و راه تجارت بسته می‌شد، قحطی و گرانی در این شهر اجتناب‌ناپذیر بود. مراکز تجاری نیز اغلب در کرخ قرار داشت. در سال ۳۶۲ ق وقتی به دستور ابوالفضل شیرازی که به تعبیر ابن‌کثیر، سنی بسیار متعصبی بود، خانه‌های شیعیان را در کرخ آتش زدند، از جمله سیصد دکان نیز طعمه حریق شد و اموال بی‌شماری در آتش سوخت.

جنگ‌های مداوم میان امرا و شورش‌هایی که علیه خلافت صورت می‌گرفت، موجب شد تا صنعت شمشیرسازی و ادوات جنگی یکی از شغل‌های پردرآمد به شمار آید. طبعاً خرید و فروش ادوات جنگی گرم بود و برای تعدادی از مردم ایجاد اشتغال می‌کرد.

شمشیر و ادوات جنگی در بغداد در محله‌ای به نام «باب الطاق» ساخته می‌شد. طبری از شخصی یاد می‌کند که به دروغ مدعی بود از نسل امام رضا؟ و از اعقاب حسن بن علی بن موسی الرضا؟ می‌باشد و تاکنون در بادیه زندگی می‌کرده است. نقیب طالبیان برای اینکه معلوم شود آیا او تاکنون در بادیه زندگی می‌کرده و به همین دلیل نسبش تاکنون ناشناخته باقی مانده است، یا دروغ می‌گوید و فرد شیادی است که می‌خواهد تنها از مزایای «شریف» بودن استفاده کند، پیشنهاد کرد شمشیرش را در «باب الطاق» برده و نشان دهند. اگر آنان شناختند، معلوم می‌شود این شخص دروغ‌گوست. این کار را کردند، دانسته شد که این شخص روز قبل، شمشیر را از باب الطاق خریده است.

ب. پای‌بندی شیعیان به شریعت

معمولاً شیعیان در قرن چهارم هجری به آموزه‌های دینی و شیعی سخت‌پای بند بودند. مقدسی پس از بیان مذاهب موجود در سرستان و نواحی اطراف می‌نویسد:

رسوم آنها در بسیاری از امور، مخالف چیزی است که در اقالیم عرب رایج است، از جمله آنکه اصحاب رأی و اهل حدیث در هنگام دفن میت، او را به سمت قبله می‌خوابانند، مگر شیعه که صورت او را به سمت قبله باز می‌کنند. روزی من از ابیوردیان پرسیدم: شما از مذهب شافعی پیروی می‌کنید و مملکت هم دست شما است، چرا صورت میت را

به سمت قبله باز نمی کنید؟ جواب دادند: ما نمی خواهیم با شیعیان موافقت کرده و با سایر مسلمانان مخالفت کنیم. .  
راغب گوید:

در اصفهان مردی بود به نام کتانی که احمد بن ع بدالعزیز نزد او درس می خواند و از وی درس امامت می گرفت. روزی مادر احمد نزد کتانی آمد و به نشانه اعتراض به کتانی گفت: ای فاعل! تو پسر مرا رافضی کردی؟ کتانی در جواب گفت: هر رافضی روزی پنجاه و یک رکعت نماز می گزارد، اما پسر تو در پنجاه و یک روز، یک رکعت هم ن ماز نمی گزارد. در این قرن، دو تن به نام احمد بن عبدالعزیز وجود داشته است، یکی احمد بن عبدالعزیز بن احمد بن حامد بغدادی که در کشف الظنون کنیه اش ابوالحسن و در المکنون ابن الحسن ذکر شده و در سال ۴۰۸ ق درگذشته است. دیگری ابی عمر احمد بن عبدالعزیز بن فرج بن ابی حباب قرطی لغوی و محدث است که در سال ۴۰۱ ق از دنیا رفته است. به احتمال زیاد، آن شخص ه مین احمد بن عبدالعزیز لغوی است.

یکی دیگر از موارد پای بندی شیعیان به شریعت، اشتیاق وافر آنان به کتاب های فقهی بود. نجاشی در مورد مردم خراسان نقل می کند که هیچ حاجی از خراسان وارد بغداد نمی شود جز اینکه سراغ کتاب فقهی المتمسک بحبل آل الرسول از حسن بن ابی عقیل عمانی (متوفای اوایل قرن چهارم هجری) را می گیرد.

ص:۶

### ج. کارکردهای نهادهای اجتماعی

#### (۱) ج. نهاد نقابت

یکی از نهادهایی که در قرن چهارم هجری نقش برجسته و مهمی را نه تنها در میان سادات، بلکه در میان تمام شیعیان ایفا می کرد، نهاد نقابت بود. در واقع به سبب نقش برجسته و ممتاز سادات در میان مسلمانان، به ویژه شیعیان بود که منصب نقابت ایجاد شد تا از طرفی مواظبت کند کسانی به دروغ خود را به سادات منتسب نکنند و از سوی دیگر، حقوقی را که به آنان تعلق می گیرد اخذ و و سایر امور مربوط به آنان را رتق و فتق کند. ظاهراً ابتدا تمام هاشمیان یک نقیب داشتند و بعد این منصب، تفکیک شده و طالبیان و عباسیان هر کدام برای خود نقیب جداگانه ای داشتند. در آغاز قرن چهارم هجری مسئولیت نقابت را در بغداد احمد بن عبدالصمد بن طومار بر عهده داشت و پس از مرگ او در سال ۳۰۱ ق، فرزندش محمد این منصب را عهده دار شد. در آخر همان سال احمد بن عبدالصمد هاشمی درگذشت. وی نقیب هاشمیان عباسی و طالبی بود و خواستند برادر «ام موسی» را جانشین او کنند که هاشمیان بدان اعتراض کردند و خواستند پسرش محمد جانشین او شود که پذیرفته شد. احمد بن عبدالصمد در سن ۸۲ سالگی درگذشت. نقیب بسته به موقعیت اجتماعی و نفوذ شخصیتی خود نقش های متعددی، همچون واسطه شدن صلح میان طرفین درگیر و امارت کاروان حجاج و قاضی القضاة و غیره را عهده دار می شد. چنان که ابواحمد موسوی پدر سیدمرتضی و سیدرضی بارها عهده دار امارت حجاج گردید و در سال ۳۶۳ ق تنها حاجیانی که در کاروان او بودند توانستند حج به جا بیاورند و باقی حجاج به سبب حمله بنو هلال به حجاج، نتوانستند حج کنند و بسیاری از آنان کشته و اموالشان غارت شد. وی از سال ۳۵۴ ق پنج بار به نقابت منصوب و عزل شد و یک بار هم به امر عضدالدوله در سال ۳۶۹ ق برده شد و زندانی گردید. در این مدت، فرزندان سیدمرتضی و سیدرضی به نیابت از پدر امور نقابت را انجام می دادند. در سال ۳۹۴ ق

هنگامی که بهاءالدوله او را آزاد کرد، به وی علاوه بر منصب نقابت و امارت حجاج، منصب قاضی القضااتی و امارت بر رد مظالم را نیز داد، اما خلیفه وقت عباسی، منصب قاضی القضااتی او را امضا نکرد. در این قرن محمد بن عمر علوی کوفی و ابوالحسن نهراسبی نیز گاهی عهده‌دار نقابت طالبیان بودند.

در سال ۳۹۶ ق بعد از درگذشت ابواحمد موسوی، منصب نقابت به سیدرضی داده شد و سیدرضی به لقب «ذی الحسین» و سیدمرتضی به «ذی المجدین» مفتخر شدند. سید مرتضی بعد از مرگ برادرش، رضی، در سال ۴۰۶ ق عهده‌دار منصب نقابت شد.

نقش سادات در زندگی اجتماعی شیعه و در تاریخ آن بسیار برجسته است. شیعیان در طول تاریخ به سبب محبتشان به رسول‌الله؟ و آل اطهارش، به سادات توجه ویژه ای داشته و به همین سبب آنان نقشی درخور توجه در تاریخ اجتماعی شیعه ایفا کرده‌اند. به دلیل همین نقش ویژه و برجسته بوده است که در طول تاریخ، بسیاری از افراد که در اصل سید نبوده‌اند، سعی کرده‌اند خود را سید وانمود کنند.

طبری ضمن حوادث سال ۳۰۲ ق می‌گوید: در این سال جوانی خوش سیما که جامه فاخر بر تن و کفش قرمز و شمشیر حمایل کرده دربر داشت، سوار بر اسبی که غلامی او را همراهی می‌کرد، به قصر «غریب»، دایی «المقتدر» رفت و از او اجازه ملاقات با خلیفه خواست. وی ادعا می‌کرد: «من یکی از فرزندان علی بن ابی‌طالبم، و برای خلیفه اندرزی دارم که نمی‌توانم جز با وی در میان گذارم و چنان مهم است که اگر رسیدن من بدو تأخیر شود اتفاقی بزرگ رخ خواهد داد.» ماجرا را به اطلاع خلیفه رساندند. خلیفه «ابن طومار» نقیب هاشمیان را طلب کرد. ابن طومار از نسب وی پرسید.

ص:۷

جواب داد که محمد بن حسن بن علی بن موسی بن جعفر رضا است و از بادیه آمده. ابن طومار گفت: «حسن دنباله نداشت»، اما برخی از هاشمیان که همراه ابن طومار آمده بودند، گفتند، دنباله داشت. به سبب این اختلاف، همه در کار وی متحیر ماندند. عاقبت ابن طومار گفت: «این مرد مدعی است که از بادیه آمده، اما شمشیر وی نوساخته است، شمشیر را به باب الطاق بفرستید و درباره سازنده و تیغه آن پرس‌وجو کنید». شمشیر را نزد شمشیرسازان باب الطاق فرستادند که آن‌را شناختند و یکی را احضار کردند که آن‌را به پرداخت‌گری که آنجا بود فروخته بود. معلوم شد وی پسر ابن ضبعی از کارمندان ابن فرات، وزیر پیشین خلیفه است. پس مدعی را زندانی کرده، پس از مدتی بر شتری نشانند و به روز ترویه و روز عرفه بر دو سمت بغداد انگشت نما کردند و سپس به زندان فرستادند.

فرزند خلیفه، المستکفی به نام محمد نیز یک بار خود را علوی خوانده، ادعای مهدویت کرد. بر اثر این ادعا وی مورد اقبال واقع شد و تعداد زیادی از مسلمانان دور او را گرفتند، اما وقتی مشخص شد که عباسی است همه از دورش متفرق شدند.

(۲) ج. نهاد مرجعیت

یکی دیگر از نهادهای اجتماعی شیعه، نهاد مرجعیت است که در این قرن علمایی، همچون شیخ مفید، شیخ صدوق و سید مرتضی عهده‌دار آن بودند. نهاد مرجعیت در این قرن علاوه بر تشریح و ترویج آموزه های شیعی، به سؤال های دینی

مردم، اعم از اعتقادی یا فقهی آنان پاسخ می دادند. از این قرن رساله های مختلفی در دست است که مراجع وقت، آنها را در جواب سؤال ها و استفتائات شهرهای مختلف نوشته اند. از این دسته رسائل می توان به رساله های المسائل الصاغانیه، المسائل الجرجانیه، المسائل الدینوریه، المسائل السروییه، المسائل المازندرانیه و المسائل النیسابوریه از شیخ مفید، و المسائل الطرابلسیه، المسائل التبیانیات، المسائل المحمدیات، المسائل الجرجانیه، المسائل الطوسییه، المسائل الطبرییه، جوابات المسائل المیافارقیات، المسائل السلاریه، المسائل الدمشقیه و المسائل المصریه از سیدمرتضی نام برد .

از شیخ صدوق نیز رساله هایی نقل شده که آنها را در جواب سؤال های شهرهای مختلف نوشته است، مانند جوابات المسائل الوارده علیه من قزوین، کتاب جوابات مسائل وردت من مصر، کتاب جوابات مسائل وردت من البصره، کتاب جوابات وردت علیه من المدائن فی الطلاق، کتاب جواب مسألة نیشابور و کتاب الرسالة الثانیه الی اهل بغداد فی معنی شهر رمضان. علاوه بر این، وی دو کتاب کمال الدین و تمام النعمه، و من لایحضره الفقیه را برای پاسخ به نیاز های روز شیعیان نوشته است. کتاب کمال الدین پاسخ به شبهه هایی است که درباره حضرت مهدی در میان شیعیان ماوراءالنهر شیوع یافته بود.

#### د. مراسم مذهبی

از جمله رسومات شیعه در قرن چهارم هجری جشن غدیر است. معزالدوله از سال ۳۵۲ ق آن را اعلام کرد و شیعیان هر ساله انجام می دادند. این جشن به سبب حساسیت اهل سنت، گاهی صورت نمی گرفت و گاه حکومت، به ویژه اگر حاکمیت دست اهل سنت بود، ممنوع اعلام می شد.

شیعیان بغداد، هر سال در روز هیجدهم ذی حجه، عید می گرفتند و به شادمانی می پرداختند. از رسومات آنها در جشن غدیر، پوشیدن لباس های نو و برپایی خیمه ها بود که آن را با انواع پارچه زینت می دادند. طبل و شیپور از وسایلی بود که برای ایجاد شادی هرچه بیشتر در جشن، از آنها استفاده می شد. شب عید غدیر با افروختن آتش، شهر را روشن نگاه داشته به سرور و شادمانی می پرداختند و صبح گاهان شتر قربانی می کردند.

ص:۸

ابن اثیر در شرح وقایع سال ۳۵۲ ق می گوید:

در هشتم ماه ذی حجه معزالدوله دستور داد که شهر را آذین بندی و چراغانی کنند. در مراکز شرطه آتش افروخته شد و جشن برپا گردید و مردم بازارها را شبانه باز کردند و مانند شب های عید، طرب و فرح را آغاز نمودند و آن را عید غدیر خواندند. کوس ها نواخته و شیپورها دمیده شد و آن روز یک روز معروف و مشهور و ممتاز بود .

ابن اثیر به اشتباه روز برگزا ری عید غدیر را هشتم ذیحجه ذکر می کند. ابن کثیر نیز مانند او به اشتباه رفته آن را روز سیزدهم ذیحجه ذکر می کند.

در جشن غدیر از اشعار ابوسکره استفاده می شود. علاوه بر عراق، در مناطقی از ایران، همچون قم، کرج و ک اشان نیز جشن غدیر برگزار می شد.

شاعر در بیت هایی که پیش از این مطرح شد، عید غدیر را انکار می کند و به خیال خود، آن را از بدعت های شیعیان می شمارد و مدعی می شود این عید، اصالت ندارد زیرا هاشمی ها آن را عید نمی دانستند. این خود دلیل بر آن است که شیعیان این مناطق عید غدیر را جشن می گرفته و با لباس های سفید و نو در جشن ها حاضر می شدند. از دیگر مراسم مذهبی شیعیان در این قرن، عزاداری برای سیدالشهدا ؟ بود. مردم به نشانه عزاداری برای امام حسین ؟ و یاران و خاندانش، گریبان ها را چاک می کردند و با موهای ژولیده به نوحه سرایی برای آن حضرت پرداخته، اظهار حزن و اندوه می کردند. یکی از مراسم های آنها در عزاداری عاشورا زیارت حرم امام حسین ؟ بود. ابن خلدون می گوید: هم چنین در هجدهم ماه ذی الحجه آن سال، مردم را فرمان داد که جامه نو در بپوشند و خود را به زینت ها بیارایند، و به سبب عید غدیر که از اعیاد شیعه است، شادمانی کنند. در سال بعد مردم را فرمان داد که در روز عاشورا دکان ها را ببندند و از خرید و فروش باز ایستند و جامه عزا پوشند و نوحه گری کنند، و مردم، پریشان موی، و روی سیاه کرده بیرون آیند. گریبان ها را چاک زنند، و بر سر و روی خود زنند و همه در عزای حسین [؟] غمگین باشند.

برگزاری مراسم مذهبی از سوی شیعیان، همواره باعث واکنش اهل سنت می شد. آنها گاه از انجام مراسم ممانعت می کردند، زمانی مقابله به مثل می کردند و مراسم مشابهی برپا داشته، به شادمانی یا عزاداری می پرداختند. در سال نخست، به سبب تمهیدات معزالدوله، یا غافل گیر شدن، واکنشی نتوانستند نشان دهند، اما در سال ۳۵۴ ق در موقع عزاداری شیعیان، به مسجد برائا حمله کرده، تعدادی از شیعیان را به قتل رساندند. در سال ۳۸۱ ق در روز غدیر خم، علیه آل بویه شورش کرده، پرچم های سلطان را سوزاندند. در سال ۳۸۹ ق ادعا کردند، در روز هیجدهم ذی حجه حضرت پیامبر ؟ و ابوبکر در غار به دست مشرکان محاصره شدند، بنابراین، از برپایی جشن ممانعت کردند. در پی این کار اهل سنت، میان دو طرف درگیری شد. اما آنها خود، در روز بیست و ششم ذی حجه، به این مناسبت که حضرت پیامبر ؟ و ابوبکر آن روز در غار بوده، جشن گرفتند و روز هیجدهم محرم را برای قتل مصعب بن زبیر به سوگ نشستند و در آن روز به زیارت قبرش به مسکن رفتند. این کثیر معتقد است که اهل سنت روز دوازدهم محرم برای مصعب عزاداری می کردند.

ممانعت اهل سنت از جشن غدیر به ادعای مصادفت آن با محاصره پیامبر ؟ و ابوبکر در غار، بهانه ای بیش نبود، چون هجرت پیامبر ؟ از اول ربیع الاول شروع شد و آن حضرت در هشتم ربیع به مدینه رسید.

اهل سنت در برخی مواقع حتی از این هم پا را فراتر گذاشته و جنگ جمل را بازسازی کرده، خود را یاران عایشه و طلحه و زبیر قلمداد می کردند که با علی ؟ و یارانشان می جنگند. در سال ۳۶۳ ق جمعی از اهل سنت، زنی را سوار جمل

ص: ۹

کردند و او را عایشه نامیدند و برخی را طلحه و برخی را زبیر نامیدند و گفتند : ما با اصحاب علی ؟ می جنگیم. به سبب این فتنه، افراد بسیاری از دو گروه به قتل رسیدند و عیاران در شهر به فساد پرداختند و اموال تاراج شد. این در حالی است که امام علی ؟ طبق عقیده رسمی اهل سنت، خلیفه چهارم از خلفای راشدین است و مقامی بالاتر از عایشه، طلحه و زبیر دارد و جنگ جمل از نگاه اهل سنت نیز جنگی مشروع نیست. اما عناد و لجاجتشان با شیعه آنان را به جایی رسانده بود که از موضع و عقیده رسمی اهل سنت دست برداشته و رفتاری مخالف با آن انجام دهند. شاید به همین دلیل است که ابن کثیر آنها را کم عقل یا بی خرد معرفی می کند.

شیعیان برای مراسم مذهبی خود، گاه از سوی دولت نیز با مانع روبه رو می شدند. در سال ۳۸۲ ق ابوالحسن علی بن محمد کوکبی، معروف به ابن المعلم که سنی بود و از جانب بهاءالدوله، وزارت داشت، شیعیان را از برپایی جشن غدیر و سوگواری عاشورا منع کرد. در سال ۳۹۲ و ۳۹۳ ق استاذ هرمز، وزیر دیگر بهاءالدوله، شیعیان را از برپایی جشن غدیر و عزاداری عاشورا، و اهل سنت را از عزاداری برای مصعب بن زبیر و جشن غار منع کرد.

ر. ساختار شهر بغداد و محله های شیعه نشین

شهر بغداد در قرن چهارم هجری از چندین محله تشکیل یافته بود که عمده ترین محله های آن عبارت بودند از: ۱. کرخ که عمدتاً شیعه نشین بود، ۲. باب الطاق که دومین محله شیعیان به حساب می آمد، ۳. باب البصره، ۴. طیب الشعیر، ۵. شماسیه که در این سه محله اخیر، سنیان سکونت داشته یا در اکثریت بودند.

علاوه بر کرخ و باب الطاق، در محله های سوق السلاح، نهر الطابق، سوق یحیی و الفرضه که در شرق بغداد واقع بودند نیز اکثریت با شیعیان بود.

در این قرن در بغداد، چهار مسجد جامع وجود داشت. در جانب شرقی بغداد، مسجد رصافه و مسجد دارالخلافة واقع بود. در جانب غربی، مسجد المنصور بود که در «مدینه المنصور» بود. و مسجد برائثا که در محله ای به همین نام در حومه غربی بغداد و در ناحیه ای بین مدینه المنصور و دجله قرار داشت. مسجد برائثا علاوه بر این که مرکز عبادی بود، مرکز تعلیم شیعیان و مناظره میان پیروان ادیان و مذاهب مختلف نیز بود.

ز. نظام آموزش و پرورش

در آن زمان، تحصیل از مکتب خانه ها شروع می شد. مکتب اتاقی بود که اغلب در بازار در کنار مسجد برای آموزش اطفال ساخته می شد و به ندرت در خود مسجد یا م ناطق دیگر تشکیل می گردید. محتسب در شهرهایی چون بغداد از تعلیم کودکان در مسجد جلوگیری می کرد، چون کودکان باعث آلودگی مسجد می شدند. مردم بنابر نظر دانشمندان آن روز که سن آغاز تحصیل را از هفت سالگی می دانستند، کودکان خود را وقتی به هفت سالگی می رسیدند، به مکتب می فرستادند. مکتب دارای دو مرحله بود: یکی «تکتیب» برای تعلیم خط و احياناً تعلیم حساب و صرف و نحو که به آن «کتاب» هم گفته می شد و دیگری مرحله «تلقین» که در این مرحله به دانش آموز قرآن یاد می دادند و دانش آموزان به فراخور استعداد و توان خود هر روز بخشی از قرآن را حفظ می کردند.

غیر از مسجد، خانه های دانشمندان و علما نیز محل آموزش کودکان و دانش آموزان مراحل بالاتر بود. معمولاً علما اتاقی را به منظور تدریس به شاگردان خود اختصاص می دادند که سطح افراد البته در آن متفاوت بود و کودکان اغلب به صورت فردی از معلم درس می گرفتند و کسانی که در مراحل عالی قرار داشتند، اگر جلسه درس برای حدیث بود به صورت گروهی و استاد درس را املا می کرد و شاگردان می نوشتند، آنگاه استاد در آخر، دفترهای تک تک شاگردان را ص: ۱۰

ملاحظه و تأیید یا اصلاح می کرد. اگر معلم صاحب شهرت بود، جمعیت انبوهی برای استماع سخنانش اجتماع می کردند. گاهی استاد متن مشخصی را تدریس می کرد و معمولاً توضیحات خود را به آن می افزود. اگر درس کلامی یا عقلی بود،

ابتدا نظری یا پرسشی مطرح می شد، آنگاه دیدگاه های مخالف و موافق طرح و مورد بحث و نقد قرار می گرفت. شیخ مفید در مسجد برائا تدریس می کرد. ابن ندیم که شخصاً وی را می شناخته، او را پیشوای متکلمان شیعه توصیف می کند. شیخ مفید در این مسجد با متکلمان و دانشمندان مذاهب و مکاتب دیگر نیز مناظره می کرد و از مسجد به عنوان پایگاهی برای نشر تعالیم اسلام و شیعه و دفاع از آن استفا ده می نمود. شخصیت شیخ مفید و روشنگری ها و تعلیمات او به حدی تأثیر گزار بود که مخالفان را به واکنش واکنش می داشت.

در رجب سال ۳۹۸ فتنه ای در بغداد اتفاق افتاد. دلیلش آن بود که عده ای از عباسیان به برائا آمده، شیخ را اذیت کردند. در واکنش به آن، پیروان شیخ مفید سراغ فقهای اهل سنت، نظیر ابا حامد اسفراینی و ابن اکفانی رفته آنها را به باد فحش و ناسزا گرفتند. در پی این قضیه، شیعیان و سنیان به جان هم افتادند تا اینکه دولت دخالت کرد و شورش گران را سرکوب و زندانی نمود. چیزی که در این قضیه مقداری عجیب می نماید، حکم تبعیض آمیز سلطان بویه ای است که شیخ مفید را تبعید می کند، اما فقهای سنی را نه. این در حالی است که ابتدا شیخ مورد آزار سنیان قرار گرفته بود. شاید دلیل آن، جلوگیری از شورش مجدد اکثریت اهل سنت بوده باشد. شیخ مفید پس از مدت کوتاهی با وساطت شخصی به نام علی بن مزید نزد سلطان، از تبعید باز می گردد.

دانش و قدرت شیخ مفید در مناظره چنان علمای مخالف را به زحمت انداخته بود که آرزوی مرگ او را می کردند. ابن کثیر می گوید: ابوالقاسم خفاف، معروف به ابن نقیب از پیشوایان اهل سنت هنگامی که خبر مرگ ابن معلم فقیه شیعه به او رسید، سجده شکر انجام داد و جلسه ای برای جشن و تهنیت گویی ترتیب داد و اظهار نمود: «حالا که مرگ ابن معلم را به چشم دیدم دیگر از مردن باک ندارم».

#### ح. ارتباطات شیعیان

از عنوان رساله هایی که شیخ مفید، شیخ صدوق و سیدمرتضی در جواب استفتائات و مسائل شیعیان نقاط مختلف جهان آن روز نگاشته اند می توان دریافت، شیعیان دست کم با مراجع و علمای عصر خود ارتباطات گسترده ای داشته اند. این ارتباطات از طریق کاروان های تجاری و زیارتی کربلا و کاروان حج و مسافرت علما در مناطق شیعه نشین صورت می گرفت.

یکی از این موارد، سفر شیخ صدوق به ماوراء النهر و بلخ و بخارا و خراسان است که باعث نگارش دو کتاب من لا یحضره الفقیه، و کمال الدین و تمام النعمه شد. خود شیخ در این زمینه می گوید:

چون قضاء و قدر مرا به دیار غربت در «ایلاق» یکی از قصبات بلخ که شریف الدین ابوعبدالله، معروف به نعمه در آن حضور داشت، کشاند. وی از من خواست کتابی را در فقه تألیف کنم و اسم آن را «من لا یحضره الفقیه» بگذارم. شیخ، انگیزه خود را از تألیف کتاب کمال الدین و تمام النعمه زدودن شبهات شیعیان در مورد غیبت امام زمان؟ مطرح می کند. وی از اینکه می دیده مردم به جای تمسک به احادیث، برای اثبات عقاید خود به عقل توسل می جستند، نیز در رنج بوده و نارضایتی خود را از آن اظهار می کند. شیخ در این مورد می گوید: وقتی به نیشابور برگشتم و در آنجا اقامت گزیدم و دیدم بیشتر شیعیانی که نزد من آمد و شد می کردند، در امر غیبت حیران اند و درباره امام قائم؟ شبهه دارند و از راه راست منحرف گشته و به رأی و قیاس روی آورده اند، پس با استمداد از اخبار وارده از پیامبر اکرم؟ تلاش خود را در

ارشاد ایشان به کار بستن تا آنها را به حق و صواب، دلالت کند.

نمونه دیگر، سفر ابن جنید به نیشابور است که در سال ۳۴۰ ق به آن دیار سفر کرده بود. در این سفر، شیعیان آن دیار از وی استقبال فراوانی کرده، احتمالاً وجوه دینی خود را به وی دادند. این امر باعث شده بود که یکی از علمای حنفی مذهب به او اتهام ادعای وکالت از امام زمان؟ وارد کند که این اتهام موجب واکنش شیخ مفید شد و این اتهام را نفی کرد. احتمالاً شیعیان به عنوان نیابت عامه فقها از امام زمان؟ وجوه خود را به ابن جنید می دادند و آن شیخ حنفی، یا از روی ناآگاهی از مبانی اعتقادی شیعه یا به سبب تبلیغات منفی علیه شیعه، او را متهم کرده که مدعی وکالت از امام زمان است. شیخ مفید در المسائل الصاغ انیه از ارتباطات گسترده شیعیان نیشابور با شیعیان بغداد و مکاتبه آنان با هم در مسائل اعتقادی، خبر می دهد.

خ - انعکاس ارادت به اهل بیت؟ در زندگی فردی و اجتماعی شیعیان

یکی دیگر از شاخصه های اصلی شیعیان، ارادت عمیق آنان به اهل بیت پیامبر؟ است. این ارادت به صورت های گوناگون در زندگی فردی و اجتماعی آنان، همچون وقف زمین و اشیای نفیس به مشاهد مشرفه، اقامه عزاداری برای ایشان، خشم و نفرت نسبت به دشمنان و قاتلان ایشان، تبرک جستن و ... منعکس شده است. یکی از این امور، دفن اموات در مشاهد مشرفه است. شیعیان از آغاز تاکنون پیوند خاصی با مشاهد مشرفه داشته اند. زیارت رفتن آنان و تدفین اموات خود در مراقد و مناطق مجاور آن از کارهایی است که شیعیان از دیرباز انجام می دادند و آرزوی بسیاری از شیعیان آن است که در جوار ائمه طاهرين؟ دفن شوند.

ابن اثیر در زمره حوادث سال ۳۹۸ ق می نویسد:

در این سال ابوالعباس بن ابراهیم ضبی وزیر مجد الدوله در بروجرد درگذشت علت آمدنش بدان جا این بود که مادر مجدالدوله بن بویه او را متهم کرده بود به اینکه به برادرش زهر خورانده و مرده است. همین که برادرش درگذشت از وی دوپست دینار طلب کردند که در سوگواری او صرف شود، و نداد و مادر مجدالدوله او را بیرون کرد و قصد بروجرد نمود که از متصرفات بدر بن حسنویه بود. و بعد حاضر شد که دوپست هزار دینار تقدیم نماید و به کار خود بازگردد. تقاضایش پذیرفته نشد و در بروجرد ماند تا در همان جا درگذشت. ابوالعباس وصیت کرد جنازه او در آرا مگاه حسین؟ دفن شود. به شریف ابی احمد، پدر شریف رضی پیشنهاد شد که موضع قبر او را به پانصد دینار بفروشد. شریف پاسخ گفته بود: کسی که می خواهد در جوار نیای من دفن شود، زمینش فروخته نمی شود و دستور داد قبری برای او آماده کنند. و با خود پنجاه مرد را به تشییع راه انداخت و او را در مشهد الحسین؟ دفن کردند. خود ابا احمد موسوی نیز که سال بعد درگذشت، در جوار امام حسین؟ دفن شد. وی اموالش را وقف امور خیریه کرد. هنگامی که وفات یافت، فرزند ارشدش مرتضی بر او نماز گزارد و ابتدا در خانه اش دفن شد، سپس جنازه او را به مشهد الحسین؟ انتقال دادند و در آنجا به خاک سپرده شد.

مردم طوس به مرقد مطهر امام رضا؟ آن چنان دلبسته و برای آن تقدس قائل بودند که به هیچ قیمتی حاضر نمی شدند، برای هارون الرشید که در کنار مضجع شریف آن حضرت مدفون است، ضریح گذاشته شود. یکی از علمای اهل سنت هنگامی که در سال ۳۷۵ ق پس از به جا آوردن حج وارد بغداد شد، از جانب خلیفه عباسی سرزنش شد که چرا فتوا داده است برای قبر هارون ضریح گذاشته نشود. وی جواب داد: من طبق شرع و مصلحت فتوا داده ام، زیرا تشییع در آنجا

استیلا دارد و اگر صندوقی گذاشته شود، شیعیان آن را دور می اندازند، و این باعث فتنه و فساد مملکت می شود. ص: ۱۲

نمونه‌ای از انعکاس ارادت شیعیان به خاندان پیامبر؟ را در گزارش ابودلف از ری مشاهده می‌کنیم. وی از چشمه سورین (چشمه علی) در سورین، محله‌ای در ری یاد کرده است و می‌گوید: شخصاً دیدم مردم از آن کراحت دارند و آن را به فال نیک نمی‌گیرند و بدان نزدیک نمی‌شوند. سبب را پرسیدم، پیرمردی از اهالی آنجا به من گفت: علت آن است که شمشیری که با آن یحیی بن زید کشته شد، در این آب، شسته شده است. این گزارش نشان می‌دهد شیعیان تا بدان حد به اهل بیت پیامبر؟ دلبسته بوده‌اند که حتی از چشمه‌ای که در آن آلت قتل یکی از نوادگان اهل بیت؟ شسته شده، کراحت داشته و از آن اجتناب می‌کردند.

## نتیجه

از آنچه گفته شد چنین برمی آید که مذهب تشیع در قرن چهارم هجری در زندگی اجتماعی شیعیان تأثیر عمیق و آشکاری داشت و در قالب خلق نهادهای اجتماعی، همچون نقابت و مرجعیت، و زمانی نیز ارادت به اهل بیت؟ و برگزاری آیین‌های خاص شیعی، خود را نشان می‌داد. پای‌بندی شیعیان به شریعت و سؤال‌های متعدد آنان از علما در زمینه‌های اعتقادی و فقهی از دیگر مظاهر نفوذ تشیع در دل و جان شیعیان این قرن است. حتی در برخی موارد، در حوادث و سوانح نیز به نوعی حضور تشیع در زندگی شیعیان مشاهده می‌شود، به جز توسل شیعیان به اهل بیت؟ برای خلاصی از آن بلایا، محرومیت آنان از امکانات دولتی برای پیش‌گیری یا رفع آثار بلایا می‌تواند به نوعی حضور مذهب در زندگی شیعیان تلقی شود. مهم‌ترین ویژگی تشیع، ارادت خاص و عمیق آنان به اهل بیت؟ می‌باشد که حتی در نهانی‌ترین زوایای زندگی شیعیان نفوذ یافته و قابل مشاهده است. برگزاری آیین‌های خاص به مناسبت سالروز شهادت امام حسین؟ و جشن غدیر، تنها جلوه‌های آشکار محبت شیعیان به خاندان پیامبر؟ می‌باشد که به سبب آن، مشکلات و مصایب فراوانی، به خصوص در این قرن تحمل کردند. وصیت به دفن خود در مجاورت مزار ائمه؟ و اظهار بی‌زاری از دشمنان ایشان از مظاهر دیگر ارادت شیعیان به این خاندان است.

## منابع

- آل‌کاشف الغطاء، محمدحسین، اصل الشیعه و اصولها، تحقیق علاء آل جعفر، بی‌جا، مؤسسه امام علی؟، بی‌تا.
- ابن اثیر، عزالدین أبوالحسن علی بن ابی‌الکرم، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر - دار بیروت، ۱۳۸۵ ق.
- \_\_\_\_\_، الکامل، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۷۱.
- ابن جوزی، ابی‌الفرج عبدالرحمن علی بن محمد؛ المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک، تحقیق محمدعبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمی، ۱۴۱۲ ق.
- ابن‌خلدون، عبدالرحمن بن محمد بن خلدون؛ العبر دیوان المبتدأ و الخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوی الشأن الأكبر، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳.
- ابن‌عدیم، کمال‌الدین ابی‌القاسم عمر بن احمد بن هبه الله؛ زبدة الحلب من تاریخ حلب، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷ ق.
- ابن‌عماد، شهاب‌الدین ابوالفلاح عبدالحی بن احمد عکری حنبلی دمشقی، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، تحقیق ارناؤوط، دمشق - بیروت، دار ابن‌کثیر، ۱۴۰۶ ق.

- ابن كثير، أبو الفداء اسماعيل بن عمر بن كثير دمشقى، البداية و النهاية، بيروت، دار الفكر، ١٤٠٧ ق.  
- ابودلف، سفرنامه ابودلف، مترجم سيد ابوالفضل طباطبائى، تعليق ولاديمير مينورسكى، تهران، كتابفروشى زوار، ١٣٥٤.  
ص: ١٣

- بغدادى، اسماعيل باشا، ايضاح المكنون، بيروت، داراحياء التراث العربى، بى تا.  
- ثعالبى، عبدالملك بن محمد بن اسماعيل نيشابورى، يتيمة الدهر، تحقيق محمد محيى الدين عبدالحميد، مصر، مطبعة السعادة، ١٣٧٧ ق.  
- جعفرى، رسول، تاريخ تشيع در ايران، قم، انتشارات انصاريان، ١٣٨٠، چاپ سوم.  
- رازى، ابو على مسكويه، تجارب الامم، تحقيق ابوالقاسم امامى، تهران، سروش، ١٣٧٩، چاپ دوم.  
- \_\_\_\_\_، تجارب الامم، ترجمه على نقى منزوى، تهران، توس، ١٣٧٦.  
- صدوق، ابى جعفر محمد بن على بن حسين قمى، علل الشرايع، نجف، المكتبة الحيدريه، ١٣٨٦ ق.  
- \_\_\_\_\_، كمال الدين و تمام النعمه، ترجمه منصور پهلوان، تحقيق و تصحيح على اكبر غفارى، قم، انتشارات مسجد جمكران، ١٣٨٢، چاپ دوم.  
- \_\_\_\_\_، من لا يحضره الفقيه، تصحيح و تعليق محمد جعفر شمس الدين، بيروت، دارالتعارف للمطبوعات، ١٤١١.  
- طبرى، محمد بن جرير، تاريخ الامم والملوك، ترجمه ابوالقاسم پاينده، تهران، اساطير، ١٣٧٥، ج پنجم.  
- غزى حلبى، كامل البالى، نهر الذهب فى تاريخ حلب، تصحيح و تعليق شوقى شعث و محمد فاخورى، حلب، دارالقلم العربى، ١٤١٣.  
- فقيهى، على اصغر، تاريخ آل بويه، تهران، انتشارات سمت، ١٣٨٤، ج چهارم.  
- قمى، حسن بن محمد بن حسن، تاريخ قم، (نوشته در ٣٧٨ ق)، ترجمه حسن بن على بن حسن عبدالملك قمى (زنده در ٨٠٥ ق)، تحقيق سيد جلال الدين تهرانى، تهران، توس، ١٣٦١.  
- كبير، مفيز الله، آل بويه در بغداد، ترجمه مهدى افشار، تهران، انتشارات رفعت، ١٣٨١.  
- كرم، جوئل ال، احياء فرهنگى در عهد آل بويه، ترجمه محمد سعيد حنائى كاشانى، تهران، مركز نشر دانشگاهى، ١٣٧٥.  
- متز، آدام، تمدن اسلامى در قرن چهارم هجرى، ترجمه عليرضا ذكاوتى قراگزلو، تهران، اميركبير، ١٣٦٤، ج دوم.  
- مفيد، محمد بن محمد بن نعمان، مصنفات الشيخ المفيد، تحقيق سيد محمد قاضى، قم، كنگره جهانى هزاره شيخ مفيد، ١٤١٣ ق.  
- مقدسى، محمد بن احمد، احسن التقاسيم فى معرفة الاقاليم، ترجمه على نقى منزوى، تهران، شركت مؤلفان و مترجمان، ١٣٦١.  
- \_\_\_\_\_، احسن التقاسيم فى معرفة الاقاليم، قاهره، مكتبة مدبولى، ١٤١١ ق، ج سوم.  
- ناصر الشريعة، محمد حسين بن حسن، تاريخ قم (مختار البلاد)، تهران، كتابفروشى الاسلاميه، بى تا.  
- نجاشى، ابى العباس احمد بن نجاشى اسدى كوفى، رجال النجاشى، تحقيق سيد موسى شبيرى زنجانى، قم، سازمان انتشارات اسلامى، ١٤١٦ ق، ج پنجم.  
- نصرالله، ابراهيم، حلب و التشيع، بيروت، مؤسسة الوفاء، ١٤٠٣ ق.  
- نوذرى، عزت الله، تاريخ اجتماعى ايران، تهران، خجسته، ١٣٨١، ج دوم.

منابع:

تاریخ در آینه پژوهش ۱۳۸۷ شماره ۲۰

ص: ۱۴